

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

موضوعی مرتبط با تسلیم

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه و شکر و صبر از واژه‌های کلیدی برنامه‌های گنج حضور می‌باشند، و در شکل‌های حقیقت وجودی انسان گنجانده شده‌است و همواره تکرار می‌گردد. تسلیم واژه‌ای است که همیشه با پذیرش اتفاق لحظه همراه می‌باشد و این ادبیات فقط مختص برنامه انسان‌ساز گنج حضور و ابداع کننده آن هم آقای شهبازی نازنین است.

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه بی‌عملی نیست و چیزی نیست که بتوان آن را با چشم سر دید. تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه آهسته آهسته با مرکز عدم در درونمان جا باز می‌کند و با چشم نظر و هوشیاری حضور می‌توان آن را از طریق ریختن خرد الهی در فکر و عملمان مشاهده کرد که نیروی زندگی قدمش را از لامکان در درونمان ساکن می‌گرداند، که بسته‌های انرژی را در چهار بعدمان به وضوح دریافت می‌نماییم.

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، کار کردن روی مرکز عدم و خالی کردن آن از همانندگی‌هاست. تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، تمرکز کردن روی درون، و تمرکز روی لحظه حال است. تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، خاموش کردن ذهن و انصتوا و اتقوا و پرهیز را رعایت کردن است.

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، مسئولیت‌پذیر بودن است. تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، شناسایی کردن دردها و رنجش‌ها و کینه‌ها و هیجانانگیز منفی درون است.

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، کشیدن دردهای هوشیارانه است.

تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، فضاگشایی کردن است. تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه، صبر داشتن و شکرگزار و شاکر بودن در برابر رویدادها و چالش‌هایی که زندگی فراخور همانندگی‌هایمان به‌وجود می‌آورد، که همراه با شکر و رضا در این مسیر و جهت قدم برداریم. حال یادآوری و تکرار چند بیت در زمینه تسلیم خالی از لطف نیست.

بنام خداوند عشق

قفل زفتست و گشاینده خدا
دست در تسلیم زن واندر رضا
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۳

قفل همانندگی‌ها که در من‌ذهنی خود را اسیر آن‌ها ساخته‌ایم و این چیز حادث و جدید را به‌وجود آورده‌ایم، کلیدش در دستان نیرومند خداوند است و رمز گشایش آن تسلیم و رضایتمندی از رویدادها و شاکر بودن در برابر آن‌ها می‌باشد.

جز که تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟
در کف شیر نر خون‌خواره‌ای؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۷۷

در برابر شیر نر خون‌خواره که همان نظام کائنات عالم هستی و قانون قضا و قدر الهی که فرمان بشو و می‌شود است، که خداوند و زندگی می‌خواهد که ما در برابر حکم کن و فکان او سر تعظیم فرود آوریم، هیچ چاره‌ای جز فضاگشایی و رضایتمندی نداریم.

شرط، تسلیم است، نه کارِ دراز
سود نبود در ضلالت ترک‌تاز
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳

شرط کار کردن روی خود و تمرکز داشتن فقط تسلیم و پذیرش اتفاق لحظه است، و کارهای سخت و بی‌بهره من‌ذهنی سود و فایده‌ای ندارد و فقط ما را از مسیر می‌ترساند و از هدف و رسالتمان که همان فضاگشایی و مرکز عدم است دور می‌سازد.

لیک مقصود ازل، تسلیم توست
ای مسلمانان بایدت تسلیم جست

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۷۷

هدف از آفرینش ما انسان‌ها از همان ابتدای عهد الست تسلیم و پذیرش و بله‌گویان بودن به اتفاقات لحظه بوده‌است. چراکه ما در آغاز خلقت به رسالت عظیم خود لیبیک گفته‌ایم و اشرف مخلوقات بودن خود را پذیرفته‌ایم، و برای مسلمان شدن واقعی که تسلیم امر کن فکان الهی باشیم همواره باید در برابر اجرای حکمش سر تعظیم فرود بیاوریم و فضای درون را باز کنیم و به اتفاقات لحظه بله بگوییم.

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست

اگر بیارم از آن ابر بر سرت بارم

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

هزاران ابر عنایت و توجه ایزدی همواره بدرقه راه فضاگشایی ما می‌باشد و منتظر خدمت‌رسانی. آن‌هم در صورتی که فعالانه و هوشیارانه و متعهدانه مرکزمان را عدم کنیم و تسلیمش باشیم و رضایت داشته باشیم.

خُنک آنکس که چو ما شد، همه تسلیم و رضا شد
گرو عشق و جنون شد، گهر بحر صفا شد

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۶۰

خوشا به سعادت کسانی که تسلیم فرمان الهی می‌شوند و راضی به رضای حق و در راه زنده شدن به عشق الهی همانندگی‌های خود را می‌دهند و درونشان را گرو مرکز عدم می‌کنند و از جواهرات و برکات عشق الهی خود را بهره‌مند می‌سازند.

نفخت فیه من روحی رسیده‌ست
غم بیش و غم کم را رها کن

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۰۵

اکنون زمان زنده شدن به خدایت درون است و در درونمان دم ایزدی جاریست.

چرا باید در کم و زیاد شدن همانندگی‌ها و غم و اندوه از دست دادن آن‌ها دست و پا بزنیم؟ و از آن‌ها شیره و زندگی بکشیم؟ پس باید بپذیریم و جاری شویم و این دم زنده‌کننده‌اش را که زندگی زنده و زندگی در این لحظه است را زندگی کنیم، تا خرد بی‌منتهای کائنات را در بر بگیریم.

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفورست و رحیم، این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدانگهدار شما.
زهرا سلامتی از زاهدان